

بررسی میزان پذیرش اجتماعی آموزش فراگیر

مریم هاشمی شهرکی / کارشناس آموزش ابتدایی / استان چهارمحال و بختیاری . بن . مدرسه جنت

چکیده:

در این مقاله سعی شده به اختصار به بررسی میزان پذیرش اجتماعی آموزش فراگیر پرداخته شود. در هر اجتماع سازمان‌ها و نهادهای مختلفی وجود دارد که باید به طور جداگانه به بررسی میزان پذیرش آموزش فراگیر در هر کدام از آنها پرداخت. در این مقاله به بعضی از این سازمان‌ها و نهادهای اشاره می‌شود. همچنین فراگیرسازی در اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرد. کودکانی را که به علت آسیب‌دیدگی، پیشینه نژادی، زبان، فقر و مانند آن متفاوت اداره می‌شوند، اغلب در جامعه محلی و اجتماعی حذف می‌کنند، یا به حاشیه می‌رانند. فراگرفتن آنان به معنای تغییر نگرش و عملکرد افراد، سازمان‌ها و مؤسسه‌ها به نحوی است که به شکل کامل و معادل بتوانند در زندگی، جامعه‌ی محلی و فرهنگ خود مشارکت کنند و در آنها سهیم شوند.

جامعه‌ی فراگیر، جامعه‌ی ای است که در آن تفاوت مورد توجه واقع می‌شود و ارزشمند است؛ جایی است که در آن با تبعیض و پیشداوری در اصول و اعمال به طور فعال مبارزه می‌شود. برای رسیدن به چنین هدف‌هایی لازم است آماده‌سازی‌هایی در مدرسه صورت گیرد تا بتوان از نقش هر کدام از اعضای فعال در اجرای این کار اطمینان حاصل کرد.

مدیر مدرسه زمانی می‌تواند در اجرای نظام

آموزش فراگیر موفق باشد که از ویژگی‌هایی چون: رهبری، همکاری، مشخص کردن وظایف و مسئولیت‌ها، ایجاد هماهنگی بین خدمت‌مختلف، مشارکت با والدین، ایجاد حق انتخاب در برنامه‌ها و درکی واقع بینانه از جامعه و زندگی اجتماعی برخوردار باشد؛ سایر افراد در سازمان‌های مختلف نیز به همین نحو می‌توانند به هدف مورد نظر برسند.

مقدمه:

تغییر، ثابت‌ترین رکن جوامع انسانی است. امکانات و شرایط اجتماعی نیز متناسب با این تغییرات متحول می‌شوند. هر تغییری در پی نیازی می‌آید و نیازها نیز در پی تغییرات متحول شده و انسان را در مقابل نیازهای دیگری قرار می‌دهند. این تغییر و تحولات روندی متعادل و متکامل را در پیش می‌گیرند به نحوی که انسان حاضر، متأثر از تغییر و تحولات اجتماعی، به انسانی بدل شده است که بدون شک نیازهای او، به ویژه نیازهای اجتماعی و به تبع آن پاره‌ای از نیازهای فردی بسیار متفاوت از نیازهای انسان چند دهه‌ی گذشته است.

یکی از نیازهایی که مستقیماً تحت تاثیر این تغییر و تحولات اجتماعی قرار گرفته، نیازهای آموزشی است. جوامع در گذر از دوره‌های مختلف به ساختارهایی با روابط هر چه پیچیده‌تر تبدیل می‌شوند. پیچیده‌تر

(تات، ۱۳۷۹).

مدارس و ابتکارهای آموزشی به تنهایی و جدا از سایر عوامل نیستند. آنها بخشی از جامعه محسوب می‌شوند و نکته‌ی بسیار مهم پیش از آغاز آموزش و پرورش تلفیقی این است که افراد جامعه نسبت به آن مطلع شده و آگاهی آنها در این باره افزایش می‌یابد و بدانند که این روش بخشی از کل وجود کودک و کل رشد توسعه‌ی مدارس است که در نهایت تمام کودکان از آن بهره خواهند برد. اگر افراد جامعه به خوبی آگاهی یابند، آنگاه می‌توانند از راه سازمان بخشی، خود نقطه‌ی شروع باشند. جوامع از راه خانواده، مدارس، انجمن‌های اولیاء و مربیان، رهبران جامعه و سایرین باید به گونه‌ای فعال ترغیب شوند تا نه تنها در شروع طرح‌ها مشارکت نمایند، بلکه در اجرای آنها نیز نقش فعالی داشته باشند (ابراهیمی درجه، ۱۳۷۵).

خانواده‌ها و آموزش فراگیر:

مراکز آموزشی اغلب از جوامع خود فاصله گرفته‌اند و حتی در مواردی با آنها در تضاد هستند. از این رو پیشنهاد می‌شود تا از خدمات و نظرات اولیاء و جوامعی که دانش‌آموزان جزئی از آن هستند استفاده شود (برنارد، ۲۰۰۰). بنابراین، مشارکت والدین باید به عنوان عاملی مؤثر، ضروری و تأثیرگذار در افزایش کیفیت خدمات آموزشی مد نظر قرار گرفته و اعمال شوند (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۳۰).

باید اذعان داشت که برای دستیابی به نظام فراگیر، والدین و خانواده سهمی حیاتی داشته و نه تنها در آموزش کودکان بلکه حضورشان به عنوان مشارکت مثبت در تصمیم‌گیری‌ها و طرح مراحل آموزشی بسیار حائز اهمیت است. از سویی روند اجرایی طرح‌ها نشان می‌دهد والدینی که اغلب نقش بیشتری را ایفا کرده‌اند،

شدن این جوامع نیازمند بالا رفتن کارایی هر چه بیشتر اعضای آن برای روبرو شدن با ضرورت‌ها و خواسته‌های این جوامع است. نظام آموزشی هر جامعه، در کنار خانواده، از بنیادی‌ترین ساختارهایی است که مسئولیت آماده و مجهز کردن اعضای خود را برای مقابله با ضرورت‌های مربوط به زندگی فردی و اجتماعی به عهده دارد. بررسی سطح گستردگی و عمق این نظام در هر جامعه می‌تواند نمود واضح و روشنی باشد از نگرش آن جامعه به تک تک افراد جامعه اش.

در جامعه‌ای که نظام آموزشی آن از نظر سطح گستردگی در حد فراگیر نباشد و برای تمام گروه‌ها، از نظر توانایی و ناتوانی‌ها نتوانند امکانات آموزشی مناسبی را فراهم کند، مسئله عدم وجود فرصت‌های برابر به طور بارزی جلوه‌گر می‌شود. اگر جامعه و امکانات آن برای این شکل گرفته‌اند تا بتوانند هم در دسترس همگان باشند و هم فرصت لازم برای بهره گرفتن از آن را داشته باشند در آن صورت چگونه می‌توان عده‌ای را صرفاً به خاطر محدود بودن پاره‌ای از توانایی‌هایشان از این حق اجتماعی محروم کرد؟

در اینجا تناقض بارزی آشکار می‌شود. از یک سو نظام آموزشی برای آن ایجاد شده است که بتواند توانایی‌های افراد جامعه را گسترش دهد تا این افراد بتوانند از امکانات موجود در جامعه استفاده کنند از سوی دیگر افرادی را که دارای توانایی‌های محدودتری هستند، از قرار گرفتن در چنین نظامی محروم می‌کنیم. بنابراین مسلم است که آن که توانایی‌های محدودتر است باید امکانات آموزشی مناسب تری در اختیارش قرارگیرد تا بتواند، موانع موجود در روند یادگیری - موانع درونی مثل محدودیت شناختی و موانع خارجی مثل محیط نامناسب - را برطرف سازد

مشارکت در روند تصمیم‌گیری آموزش فرزندشان حفظ می‌شود.

فراگیر سازی برای والدین کودک سالم فرصت‌هایی فراهم می‌کند تا به فرزندشان درباره تفاوت‌های فردی و پذیرش این تفاوت‌ها آموزش دهند. همچنین ارتباط آنها را با خانواده‌های دارای کودک معلول توسعه داده و حساسیت آنان را نسبت به نیازهای این خانواده‌ها و کودکانشان و در نتیجه یاری‌رسانی به آنها و جامعه افزایش می‌دهد.

مزایای آموزش فراگیر برای خانواده‌های کودکان با نیازهای ویژه:

۱. احساس جدایی کمتر از بقیه‌ی جامعه
۲. رشد ارتباط با خانواده‌های کودکان عادی
۳. ایجاد دورنمایی از جهان واقعی برای تفسیر نیازها و مهارت‌های کودک معلول (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۵۸).

آموزش و پرورش و آموزش فراگیر:

همه افراد جامعه، خاصه افراد دارای نیازهای ویژه حق دارند همچون دیگران از امکانات و مواهب آموزش و پرورش بهره‌مند گردند. هر فعالیتی و اتفاقی که در مدرسه به وقوع می‌پیوندد و به نوعی دانش‌آموزان در آن درگیر هستند، یک فعالیت آموزشی است. فعالیت آموزشی باید به سمت و سویی هدایت شود که گروه‌های بیشتری را تحت پوشش قرار دهد. دیگر سخن آنکه «همه یاد می‌گیرند، همه حق دارند یاد بگیرند». از این منظر آموزش و پرورش دو نقش مهم در آموزش فراگیر دارد:

الف) فراهم نمودن فرصت مناسب یادگیری برای تمام افراد از جمله افراد دارای نیازهای ویژه.

از گروه‌های مشمول یا دارای وضعیت مالی مناسب‌تر بوده‌اند. پس چالش بزرگ نزدیک شدن به دانش‌آموزانی است که طرد شده یا از گروه‌ها محروم هستند. یک راهکار، مشارکت خانواده‌های محروم است با ایجاد تسهیلات آموزش همگانی برای بزرگسالانی در نزدیک مراکز آموزشی، تا بتوانند آموزش فرزندانشان را تعقیب نمایند. همچنین مراکز آموزشی باید در ارائه اطلاعات در خصوص آموزش دانش‌آموزان به والدین کوشا باشند و این اطلاعات را با زبانی ساده و قابل درک و با کلماتی که برای تمام اعضا فهم‌پذیر باشد، فراهم نماید (یونسکو، ۲۰۰۱).

باید اهمیت ارتباط خانه و مدرسه را در نظر داشت. والدین می‌توانند آنچه را که در خانه اتفاق می‌افتد به مدرسه گزارش کنند و رفتارهای کودک را بر مبنای آنچه که در مدرسه می‌آموزد، شکل دهند. اگر کودک در مدرسه مشکل داشته باشد، والدین ممکن است بتوانند با دادن نظر خود مدرسه را کمک کنند تا دلایل و نیز راه‌حل‌های احتمالی مشکل را پیدا کنند.

گزارش منظم پیشرفت‌های دانش‌آموز (که قانون بر آن تأکید دارد) به والدین و مدرسه کمک می‌کند تا بر پیشرفت او به سمت هدف‌های سالانه‌اش نظارت داشته باشند. دانستن اینکه پیشرفت‌های دانش‌آموز با آنچه که پیش‌بینی شده هماهنگی دارد یا اینکه پیشرفت او سریع‌تر از حد انتظار است، اهمیت فراوانی دارد (تعلیم و تربیت، شماره ۲۶).

فواید آموزش فراگیر در خانواده‌ها:

در آموزش فراگیر وقتی به کودکان معلول اجازه داده می‌شود در کلاس‌های همگانی حضور یابند، در والدین آنها احساس نادیده گرفته شدن از سوی جامعه کاسته می‌شود. در عین حال، حقوقشان نیز برای

از عوامل مهم بازدارنده برای پذیرش این افراد نوع نگرش آنها است. در هم اندیشی آموزش فراگیر (۱۹۹۸) در آگرا هندوستان نگرش منفی مدیران به عنوان یکی از موانع اصلی موفقیت آموزش فراگیر شناخته و بر اهمیت، تهیه برنامه‌ی آموزشی فراگیر تأکید شد. آگاهی بخشی و آشناسازی عوامل مدرسه نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد نگرش مثبت کارکنان دارد. بسیاری از آنها هنوز به درستی این گروه دانش-آموزان را نمی‌شناسند و به توانمندی‌های آنها واقف نیستند. لازم است مدیر به همراه دیگر عوامل در جلسات توجیهی که در برگزیده سخنرانی، بحث و گفتگو، نمایش فیلم از مدارس فراگیر و پذیرا و ارائه‌ی نمونه‌های موفق از حضور دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه مدارس عادی است، شرکت نموده و از نزدیک با ضرورت حضور آنها در مدارسشان آشنا شوند (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۵۸).

بنابر مطالب گفته شده، اجرای آموزش فراگیر مستلزم حمایت رسمی از سوی مدیر مدرسه است. مدیر مدرسه مسئولیت برنامه ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی خاص برای دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه را بر عهده دارد. دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه تنها دانش‌آموزان ناتوان را شامل نمی‌شوند بلکه حتی دانش‌آموزان با استعداد را نیز در بر می‌گیرند (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹).

۲. معاون

معاون آموزشی مدرسه یکی از ارکان اساسی و مهم هدایت کارکنان مدرسه برای دستیابی به آموزش و پرورش فراگیر و درک منطق زیر بنایی و فلسفه‌ی آن است. معاون مدرسه کسی است که نقش‌ها و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کند و به منظور رویارویی با

ب) بسترسازی مناسب جهت تعامل افراد دارای نیازهای ویژه و عادی در محیط آموزشی. دیدگاه آموزش فراگیر آن است که نیازهای ویژه‌ی آموزشی کودکان با ناتوانی، باید در کلاس عادی و از راه همکاری بین نظام آموزش عادی و خاص بر طرف گردد (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۴ و ۵).

پذیرش آموزش فراگیر در مدرسه:

مراکز آموزشی به عنوان بخشی از اجتماع باید آموزش فراگیر را بپذیرند. در واقع انطباق با روش‌های آموزش فراگیر باید به عنوان یک روند در نظر گرفته شود نه اینکه به صورت یک طرح یا تفکر باقی بماند. از طرفی در مراکز آموزشی عواملی وجود دارند که با مقاومت‌های معمول در برابر تغییرها به شکل هماهنگ عمل می‌کنند و در پیشرفت به سوی تحولات خلل ایجاد کرده و اجرای برنامه‌ها را مهار می‌کنند. در واقع باید پیشرفت به سوی فراگیر شدن با سیاست‌های مراکز آموزشی یا نظام آموزشی به صورت یکپارچه عمل کنند، همچنین منابع مالی نباید صرف روش‌هایی شوند که تأثیری بر پیشرفت کلی ندارند، مشکلاتی نیز در زمینه عدم حمایت از تمامی گروه‌های طرد شده وجود دارد، در واقع در بعضی از سیاست‌ها، فقط به گروه‌های معینی توجه می‌شود، مانند توجه ویژه به کودکانی دارای ناتوانی‌های خاص یا روی گروه‌های اقلیت (فاین، ۲۰۰۰).

نگرش عوامل مدرسه به آموزش فراگیر:

۱. مدیر

نگرش مدیر، کارکنان مدرسه و اولیاء دانش‌آموزان از عوامل مهم پذیرش دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در مدارس عادی است. بررسی‌ها نشان می‌دهند یکی

اساس مراحل دستیابی به آموزش فراگیر، تأکید بر مفیدترین بهره وری از منابع موجود است. به طور مثال گسترش راهکارهایی که استفاده از انرژی و قابلیت فردی را بالا می‌برد. از این راه ارتباط بین آموزگاران، کارمندان، والدین و دانش‌آموزان تقویت می‌شود. جالب است بدانیم دلایل مستندی در دست است که نشان می‌دهد روابط دانش‌آموزان با یکدیگر می‌تواند بر گسترش هر چه بیشتر آموزش فراگیر تأثیر بگذارد و در واقع در وضعیت نهایی همه دانش‌آموزان بهبود ایجاد کند (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۳۰).

نگرش افراد تحصیل کرده:

نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان داده بین سطح اطلاعات دانشجویان از کم توانی ذهنی و نگرش آنها در مورد مسائل حقوقی و آموزش افراد کم توان ذهنی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. به طور کلی نگرش دانشجویان درباره‌ی کم توانی ذهنی و به تبع آن آموزش فراگیر، وابسته به میزان اطلاعات آنها در این زمینه می‌باشد. از طرف دیگر داشتن تجربه تماس و تعامل اجتماعی با دانش‌آموزان استثنایی و اطلاعات درباره افراد دارای نیازهای ویژه می‌تواند بر نگرش افراد عادی نسبت به دانش‌آموزان استثنایی تأثیر مثبتی بر جای گذارد (قاسمی، ۱۳۸۰).

نهادهای ارائه‌کننده خدمات :

۱. شورای محلی

شوراهای محلی با توجه به نقش مردمی آنها می‌توانند ضمن توجه به مسائل و نیازهای این افراد، شرایط پذیرش و مشارکت فعال آنها را در جامعه فراهم سازند. این شوراها همواره می‌بایست مد نظر باشند که گروهی از افراد جامعه‌ی محلی آنها کسانی

نیازهای دانش‌آموزان و کارکنان به ارائه‌ی سازماندهی انعطاف‌پذیر می‌پردازد. معاون در فراهم کردن زمینه مناسب برای ارتقای سطح عملکرد کارکنان، طراحی برنامه‌ی مناسب و انعطاف‌پذیر و به کار گرفتن منابع و خدمات حمایتی برای پشتیبانی از آموزش فراگیر نقش مهمی بر عهده دارد (همان منبع).

۳. معلمان

معلمان مدارس مهمترین عامل شکل‌دهی فعالیت‌های آموزشی هستند. اگر قرار است معلمان برای اجرای رویکردی فراگیر تربیت شوند پس برنامه‌های آموزشی آنان نیز باید به شیوه‌ای فراگیر سازماندهی شود.

بنابراین، تمامی معلمان نیاز دارند، درک درستی از اقدامات لازم برای فراگیر سازی کلاس درس به دست آورند. برای تحقق درک درست، نیاز به افزایش سطح آگاهی و ارتقاء مهارت است (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۵۸).

از آنجایی که نظام آموزش و پرورش فراگیر دارای ماهیتی پویاست، ضروری است تمام دست‌اندرکاران از جمله معلمان که نقش کلیدی در این نظام دارند، از پویایی لازم برخوردار باشند و آنرا به طور مستمر حفظ کنند. برای حفظ و تداوم این پویایی ضروری است که برنامه‌های آموزش ضمن خدمت از نظر علمی و نگرشی، به طور مداوم آنها را تغذیه کنند تا به لحاظ حرفه‌ای آمادگی لازم را به دست آورند.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که نباید این تصور در میان معلمان ایجاد شود که در صورت اجرای برنامه آموزش فراگیر مسئولیت آنها سنگین‌تر می‌شود و سطح انتظارات سایرین از آنها بالاتر رود (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹).

نیازهای ویژه از جایگاه مناسبی برخوردار نیستند که می‌بایست توسط نهادهایی همچون سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، شوراهای محلی و شهرداری‌ها مورد حمایت قرار گیرند (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹).

نتیجه‌گیری:

اگرچه جداسازی کودکان استثنایی ایده‌ای خوب به نظر می‌رسد اما نوعی بی‌عدالتی است که باید به آن پایان داد. آموزش فراگیران فلسفه و روندی پویاست و بر این فرض استوار است که مدرسه هنگامی که در برگیرنده تمام دانش‌آموزان باشد بهتر است و آموزگاران با پذیرش مسئولیت تمام دانش‌آموزان، آموزگاران بهتری، فعال‌تر و خلاق‌تر می‌شوند (تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۵۸).

از راه آموزش فراگیر کودکان دارای نیازهای ویژه در مسیری قرار می‌گیرند که در زندگی به عنوان عضوی از جامعه پذیرفته شوند. به هر حال اگر بخواهیم آموزش فراگیر را در جامعه اجرا کنیم، نیازمند عزم ملی در دو محور آگاه‌سازی و اصلاح نگرش در بخش‌های مختلف اجتماع و بستر سازی اجتماعی برای پذیرش تمامی افراد جامعه به عنوان شهروندان آن جامعه هستیم. هم‌چنین باید موانع و مشکلات موجود بر سر یادگیری افراد را شناسایی نموده و به حداقل برسانیم. در نتیجه زمینه اجرای آموزش فراگیر فراهم می‌شود.

اینکه هر منطقه یا بخش که به دنبال فعالیت‌های فراگیر سازتر می‌باشد وقت لازم برای اثر بخش شدن طراحی را به این امر اختصاص می‌دهد از حساسیت برخوردار است. توجه به دانش‌آموزان و کارکنان آموزش ویژه، نیمی از راهبرد مورد نیاز است. برنامه ریزی باید

هستند که نیازهای متفاوتی با دیگر افراد دارند و برای آنکه حقوق شهروندی آنها رعایت شود، اقدام خاصی را طلب می‌کند که شورا می‌بایست به آنها نیز توجه نماید.

۲. شهرداری

یکی دیگر از نهادهای ارائه‌کننده خدمات، شهرداری‌ها هستند که مسئولیت‌های مختلفی بر عهده دارند. این نهاد می‌تواند با ارائه امکانات مورد نیاز به دانش‌آموزان استثنایی در طرح فراگیر، پذیرش خود را اعلام کند.

سازمان‌های ارائه‌کننده خدمات اجتماعی:

این سازمان‌ها شامل سازمان تأمین اجتماعی، بیمه خدمات درمانی، سازمان بهزیستی، سازمان فنی و حرفه‌ای و ... هستند و مهمترین اقدام آنها برای جامعه پذیری این افراد می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ❖ آموزش مناسب حرفه‌ای متناسب با توجه به توانمندی‌ها و علائق این افراد و همچنین نیاز بازار کار.
- ❖ برخورداری از شغل مناسب در مراکز تولیدی، خدماتی و همچنین کارگاه‌های تولیدی، خدماتی که می‌توانند با حمایت شهرداری‌ها ایجاد شود.
- ❖ ایجاد مراکز مشاوره با استفاده از نیروهای متخصص در زمینه‌های گوناگون برای پاسخگویی به نیازهای این گروه

انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد:

در کشور ما متأسفانه انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد به ویژه والدین و خانواده‌های کودکان دارای

تمامی سرمایه گذاران را در پژوهش مباحثه و واریسی تمامی برنامه‌های آموزشی پرورشی درگیر سازد. فراگیرسازی واقعی شامل بازسازی تمامی برنامه‌ی مدرسه و مستلزم ارزیابی مداوم تجربیات و نتایج می‌باشد. به تدریج که فراگیر سازی گسترده‌تر می‌شود باید پژوهش‌های گسترده‌تری به انجام برسند.

پیشنهادها:

راهکارها و پیشنهادهایی که ارائه می‌شود، برای اصلاح نگرش جامعه نسبت به افراد دارای نیازهای ویژه و در نتیجه پذیرفتن آموزش فراگیر می‌باشد:

- افزایش سطح آگاهی افراد جامعه نسبت به ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های افراد دارای نیازهای ویژه در نتیجه پذیرفتن آموزش فراگیر از سوی افراد جامعه
 - استفاده از سخنرانی‌ها و مجامع عمومی از جمله
- ۱- تأکید بر مهارت‌های تفکر سطح بالا
 - ۲- برنامه‌ی درسی در هم تنیده
 - ۳- آموزش میان رشته‌ای
 - ۴- برنامه‌ی درسی چند فرهنگی
 - ۵- برنامه‌ی درسی زندگی محور

منابع:

- ۱- ابراهیمی درجه، علی اکبر. سامانی، سیامک (۱۳۷۵). نقش مشاوران کودکان استثنایی در آموزش والدین آنها. نشریه‌ی پیوند، شماره ۱۹۸.
- ۲- ابراهیمی، امیرعباس (۱۳۸۵). آموزش فراگیر؛ ویژگی‌ها و مزیت‌ها. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۵۸.
- ۳- تات، محمد رضا. هوسپیان، آلیس (۱۳۷۹). آموزش و پرورش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز. تهران: انتشارات وزارت و آموزش و پرورش.
- ۴- خویین، بابک (۱۳۸۳). آموزش فراگیر راهی برای غلبه بر جدا سازی. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی. شماره ۳۰.
- ۵- رضانی، مژگان (۱۳۸۲). نقش معلمان در آموزش و پرورش فراگیر. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی. شماره ۱۸ و ۱۹.
- ۶- ساعی منش، صمد (۱۳۸۰). مفهوم آموزشی فراگیر، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۴ و ۵.
- ۷- شولتز ستوت، کتی (بی تا). فراگیر سازی در آموزش و پرورش ویژه. (ترجمه‌ی ابوالفضل سعیدی ۱۳۸۰)، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۶ و ۷.
- ۸- قاسمی، مریم (۱۳۸۰). ضرورت تحول نگرش جامعه، مردم و مسئولین نسبت به کودکان استثنایی. همایش حقوق کودکان و دانش-آموزان استثنایی. تهران
- ۹- کوهانک، جین. (بی تا). آموزش فراگیر و برنامه آموزش انفرادی (IEP) (ترجمه ی ک. روستایی، ۱۳۸۲)، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۲۶ و ۲۷
- ۱۰- هوسپیان، آلیس (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر آموزش تلفیقی. تهران: انتشارات آموزش و پرورش استثنایی.